

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

عاطفه یا استینافیه بودن حرف «ثَمَّ» در آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ؟»

سؤالی که مطرح می شود این است که «ثَمَّ یعیده» به چه عطف است؟ آیا عطف به «یبدء» است تا عبارات قبل هم بر سر این در آید یعنی «او لم یروا کیف یبدء و کیف یعید»، نظر مشهور مفسرین همین است، از جمله مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) که می فرمایند: «یعید» عطف بر موضع «یبدء» است.

اشکال بر عاطفه بودن «ثَمَّ»

اگر عطف گرفته شود این اشکال و سؤال مطرح می شود که متعلق علم و رؤیت نسبت به جمله «یعیده» چگونه خواهد بود؟ زیرا متعلق علم و رؤیت آنها نسبت به «یبدء الله الخلق» درست است به این صورت که این خلق چیزی نبود و بعد خدا او را ایجاد کرد. اما چیزی به نام «یعید» مرعی و معلوم اینها نبوده تا خداوند متعال بخواهد به جهت این معلوم، اینها را مؤاخذه کند، این «یعید» را که هنوز ندیده اند و معلوم اینها نیست.

احتمال دیگر این است که «ثَمَّ یعید» عطف بر خود «او لم یروا» باشد یا اصلاً گفته شود «ثَمَّ» در اینجا «ثَمَّ» عاطفه نیست بلکه «ثَمَّ» استینافیه است.

حال اگر «ثَمَّ یعید» عطف بر «یبدء» باشد در این هنگام هیچ توجیهی و جوابی برای سؤال باقی نمی ماند مگر اینکه به قضیه ای حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پرندگانی را میراند دو مرتبه زنده کرد، یا آن قضیه ای که برای عزیر واقع شد، یا برای حضرت عیسی که مرده را زنده کرد، توجیه کرد و این هم يك توجیه بعیدی است.

و از آنجا که «یبدء» يك معلوم فطری و بدیهی برای اینها است و هر کسی بالبداهه می داند اولین خلق، هیچی نبوده و خدا به وجود آورده، خلق اول را خدا به وجود آورده، در این هنگام اگر «یعید» نسبت به آنچه که از قضیه ی حضرت ابراهیم و حضرت عیسی و عزیر می دانند ملاحظه شود این با معلومیت بدیهی و غیر اکتسابی سازگاری ندارد.

همچنین «ثَمَّ» اگر عطف بر «او لم یروا» نیز شود معنا ندارد، در نتیجه باید گفت «ثَمَّ» استینافیه است، وقتی که «ثَمَّ» استینافیه شد پس از نظر قرائت باید قبل از «ثَمَّ» يك وقف واجبی باشد به این صورت که قاری باید بعد از قرائت «او لم یروا کیف یبدء الله الخلق» وقف نماید، بعد «ثَمَّ یعیده إن ذلك على الله یسیر» را قرائت کند.

و در ادبیات از جمله مغنی ابن هشام چیزی به نام ثم استینافیه بیان نشده و می‌گوید: «ثم» حرف عطف است، «یقتضی ثلاثة امور التشريك فی الحكم و الترتیب و المهملة» ولی عجیب این است که در خود قرآن حداقل دو سه جا «ثم» استینافیه است مثلاً آنچه که قطعی است و اختلافی در آن وجود ندارد آیه دهم سوره روم است که می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا السَّوَاءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» که «ثم» در اینجا عطف به جایی نیست و شروع يك مطلبی است، استیناف است. مورد دوم به نظر می‌رسد آیه 17 سوره مبارکه بلد است که آیات پیشین آن این است «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (11) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (12) فَكُ رَقَبَةً (13) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (14) يَتِيمًا ذَا مَقَرَّةٍ (15) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (16)» بعد می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (17)» «ثم» در اینجا نیز استینافیه است.

و مبنای ما این است که لزومی ندارد ادبا گفته باشند و اینطور نیست که خودمان را بر آنچه که ادبا می‌گویند محصور کنیم بلکه تا حالا در مباحث تفسیری مواردی پیش آمده که با قرائنی، معنایی را برای کلمه‌ای استفاده کردیم که ادبا نگفته‌اند و اینجا نیز همینطور است که خداوند تبارک و تعالی، اینها را مذمت می‌کند، توبیخ می‌کند می‌فرماید: مگر شما نمی‌دانید که خدا شما را چطور خلق کرد؟ بعد «ثم یعیده» یعنی «ثم اعلم أنه يعيدكم» و شاهدش این است که سپس خداوند می‌فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»، و مشارالیه «ذلك»، جمله «يعیده» است نه «يبدء».

پس با بیان «أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ» توبیخ خداوند متعال تمام می‌شود سپس می‌فرماید: «ثم يعیده» یعنی «ثم اعلموا أنه يعيدكم» و بعد می‌فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ» یعنی «إِنَّ الْإِعَادَةَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» بعد که مُردید و خدا دو مرتبه می‌خواهد شما را برگرداند و اعاده کند بر خدا آسان است.

بنابراین اگر بخواهد عطف به «يبدء» باشد یعنی «أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدَأُ، أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَعِيدُ» این اشکال لازم می‌آید که این یعید را که هنوز ندیده‌اند و معلوم آنها نیست، مگر اینکه توجیه شود به آن مواردی که در قضیه ای حضرت عیسی و ابراهیم عزیر دیده‌اند و این هم بعید است زیرا این ارجاع به یک علم فطری است نه علم اکتسابی.

برای معاد همین کافی است که شما شک در معاد دارید که کی شما را به وجود آورده؟ همین که شما توجه به خلق اول یا اول خلق کنید، (در قرآن هم خلق اول و هم اول خلق آمده که باید مورد بررسی واقع شود) «كيف يبدء الله الخلق» البته در اینجا خلق مطلق آمده که بیانش اینطور می‌شود آیه می‌فرماید: «كيف يبدء الله الخلق» این معلومتان هست یعنی می‌دانید که نبودید و خدا شما را به وجود آورد، پس «ثم» نتیجه‌ی تأمل در بدء خلق است که بدانید خدا شما را برمی‌گرداند، این نحوه‌ای استدلال بر معاد است.

و اگر «ثم» عطف بر «أَو لَمْ يَرَوْا» باشد یعنی همان طوری که بدء خلقتان را می‌دانید علم به اعاده هم دارید، علم به معاد دارید، این تحصیل حاصل است زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد برای اینها استدلال بیاورد.

به بیان دیگر؛ اگر «ثم» به معنای عاطفه باشد به این معنا است که «أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدَأُ وَ يَعِيدُ» یعنی «تعلمون كيف يبدء و يعيد» اگر تعلمون باشد معنایش این است که اینها معاد را می‌دانند باور هم دارند اما به حسب ظاهر می‌خواهند انکار کنند در حالی که اینها واقعاً معاد را منکر بودند، حالا که معاد را منکر هستند خدا می‌خواهد برای اینها دلیل بیاورد، دلیل چیست؟ می‌فرماید نگاه کنید به آنچه که می‌دانید «كيف يبدئ الله الخلق»، این را که نگاه کردید «ثم اعلم أنه يعيدكم و أن ذلك على الله يسير».

نکته: بنابر عاطفه گرفتن «ثم»، مراد از «یَعِیدُ» این است که همان خلق را «یَعِیدُ» نه «یَعِیدُ» خلق دیگر را، استمرار این است که خلقی می‌آید از بین می‌رود و دوباره خلق دیگری را می‌آورد، و «یَعِیدُ خلق جدید» یعنی همان خلق را، خلق جدید می‌کند، نه اینکه گفته شود «یَعِیدُ» یعنی خداوند یک گروهی به دنیا می‌آورد بعد از دنیا می‌برد و دوباره یک گروه دیگری را می‌آورد و این گروه دوم خلق جدید است و همان خلق اول نیست، در حالی «ثم یَعِیدُ» یعنی «یَخْلُقُهُم خَلْقاً جَدِیداً»، همان ها را خلق جدید می‌کند؛ یعنی انسان دو بار خلق می‌شود یک بار در دنیا و یک بار هم در آخرت و خلق دوم در آخرت، خلق جدید می‌شود.

بررسی کلمه‌ی «خلق» در قرآن کریم

نکته دیگر اینست که در قرآن یك «اول خلق» بیان شده: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»^[1] و یك «بدء الخلق» آمده: «إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ»^[2]، «مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ»^[3]، «اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ»^[4] و یا در آیه‌ای سوره بروج چنین آمده: «إِنَّهُ هُوَ يَبْدِي وَ يَعِيدُ»^[5]، تعبیر دیگر «خلق اول» است که خداوند می‌فرماید: «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»^[6] عنوان بعدی تعبیر «اول مره» است: «خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^[7] و عنوان ششم خلقاً جدیداً می‌باشد: «وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً»^[8]، «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَنْبِئُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»^[9].

پس تعبیری که در قرآن کریم برای این موضوع بیان شده عبارت است از:

1. کلمه‌ی «يَبْدُءُ وَ يَعِيدُ». 2. «بدء الخلق». 3. «بَدَعْنَا اول خلق». 4. «خلق اول». 5. ««اول مره»». 6. «خلق جدید».

آیا اینها شش معنا و شش عنوان جداست؟ عنوان اول که «يَبْدُءُ وَ يَعِيدُ» باشد اصلاً متعلقش را ذکر نکرده، ولی وقتی گفته می‌شود «يَبْدُءُ الْخَلْقَ»، «بدء الخلق» یعنی خلق را آغاز کرد. «بَدَعْنَا اول خلق»، به نظر ما بین «اول خلق»، «خلق اول»، «اول مره» و «خلق جدید» هیچ فرقی وجود ندارد، خداوند تبارك و تعالی در روز قیامت که افراد را زنده می‌کند این خلق جدید می‌شود به این بیان که دنیا خلق اول یا اولین خلق و یا اول مره است و آنجایی که می‌فرماید «كما خلقناكم اول مره»، یعنی کل دنیا «اول مره» می‌شود و آخرت خلق جدید شمرده می‌شود، پس می‌توان گفت: کل دنیا خلق اول است یا اولین خلقت است.

فارق بین بیان حضرت استاد با بیان فخر رازی در کلمه‌ی «خلق»

از کلمات فخر رازی^[10] استفاده می‌شود که این خلق به معنای مخلوق است، «أَوَّلَ خَلْقٍ» یعنی «أَوَّلَ مخلوق» یعنی باید به عقب و گذشته برگشت و اولین مخلوق را خدا چطور آفریده؟

آنگاه به «خلق اول»، مخلوق اول و به «أَوَّلَ خلق» نیز اولین مخلوق گفته می‌شود و اولین مخلوق اعم از انسان یا غیر انسان است که در نتیجه همه‌ای بحث‌ها روی آن مخلوق اول و خلق اول است که خدا می‌فرماید: آن اولی را نگاه کنید هیچی نبوده به دنیا آمده.

پس اگر مراد از «أَوَّلَ خلق» یا «خلق اول» یعنی همان مخلوق اول یا اولین مخلوق باشد در این صورت با کلمه‌ی «اول مره» در آیه شریفه «كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» فرق پیدا می‌کند و دیگر در مقابل «خلقاً جدیداً» نمی‌تواند قرار گیرد زیرا «اول مره» به آن خلق اول نمی‌خورد یعنی هر انسانی دو تا خلقت دارد اول مره دنیا است و خلق جدیدش آخرت است.

ولی اگر گفته شود خلق اول یعنی همین خلق دنیا، در این هنگام خدا نمی‌خواهد ما را به آن اولین موجود توجه دهد زیرا آن اولین موجود متعلق رؤیت این آدم نبوده، بلکه خدا می‌فرماید: خلق اول یا خلق، «او لم یرو کیف یبدئُ الله الخلق» یعنی «ببدء» خلق هر کدام‌تان در هر زمانی، هر کسی در هر زمانی نبوده و به دنیا آمده، این برایش مفطور و بدیهی او هست، معلوم و ضروری او هست.

بنابراین این بیان با بیان فخر رزای فرقی در این می‌شود که فخر رازی از کلامش استفاده می‌شود که هر کسی باید اولین مخلوق و به مخلوق اول نگاه کند لکن اشکال این بیان این است که آن زمان مخلوق اول، ما نبودیم تا متعلق رؤیت ما قرار گیرد.

اما اگر «اَوَّلَ خَلْقٍ» یا «خلق اول» که در بعضی از تعبیر دیگر آمده به همان «اَوَّلَ مَرَّةٍ» برگردانده شود در این هنگام خلقت در دنیا، خلق اول می‌باشد و خلقت در آخرت خلق جدید خواهد بود، یعنی این اول، آن اول ابتدایی ابتدایی نیست که در مقابل دوم و سوم باشد. بلکه خلق اول یعنی دنیاست و خلق جدید، خلق آخرت است در نتیجه هر کسی خلق اول خودش را می‌داند و لذا خداوند متعال می‌فرماید: «او لم یروا کیف یبدئُ الله الخلق».

همچنین در آیهی «افعیینا بالخلق اول» این خلق الاول به معنای مخلوق اول نیست تا بخواهد خدا بگوید نگاه کنید آن مخلوق اول، آیا ما از خلق او خسته شدیم؟ خیر مراد از خلق اول یعنی خلقت اول هر کدام از این آدم‌ها در این دنیا، میلیاردها انسان و حیوان (اگر خلق، عام فرض شود) خلق اول می‌شود، لذا خداوند متعال می‌فرماید: اینها چطور برای ما آسان بود، خلق جدید هم برای ما آسان است.

پس اگر در آیات دیگر آمده: «بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»، «إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ»، «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ»، این خلق اول، «اَوَّلَ خَلْقٍ» و «اول مره»، همه‌اش ظاهراً يك معنا دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلين» انبياء، 114.
- [2] □ «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»، يونس، 4.
- [3] □ «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»، يونس، 34.
- [4] □ «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، روم، 11.
- [5] □ بروج، 13.
- [6] □ ق، 15.
- [7] □ «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»، انعام، 94.
- [8] □ الإسراء، 49.
- [9] □ سبأ، 7.
- [10] □ «و فی الآیة مسائل: الأولى: الإنسان متى رأى بدء الخلق حتى يقال: أ و لم يروا كيف يبدئُ الله؟ فنقول المراد العلم الواضح الذى كالرؤية و العاقل يعلم أن البدء من الله لأن الخلق الأول لا يكون من مخلوق و إلا لما كان الخلق الأول خلقا أول، فهو من الله هذا إن قلنا إن المراد إثبات نفس الخلق، و إن قلنا إن المراد بالبدء خلق الآدمي أولا و بالإعادة خلقه ثانيا، فنقول العاقل لا يخفى عليه أن خالق نفسه ليس إلا قادر حكيم يصور الأولاد فى الأرحام، و يخلقه من نطفة فى غاية الإتقان و الإحكام، فذلك الذى خلق أولا معلوم ظاهر فأطلق على ذلك العلم لفظ الرؤية، و قال: أ و لم يروا أى ألم يعلموا علما ظاهرا واضحا كيف يبدئُ الله الخلق»،

